در تشدید شکاف‌های مذهبی لبنان؛ راهبردی برای تضعیف مقاومت و انسجام اسلامی



لبنان در طول دهه‌های گذشته همواره یکی از مهم‌ترین عرصه‌های رویارویی میان رژیم صهیونیستی و جریان مقاومت اسلامی بوده است. با این حال، بررسی رفتارهای تل‌آویو نشان می‌دهد که هدف این رژیم صرفاً تضعیف یک گروه نظامی یا سیاسی خاص نیست، بلکه راهبردی گسترده‌تر را دنبال می‌کند؛ راهبردی که بر ایجاد و تعمیق شکاف‌های داخلی، به‌ویژه شکاف‌های مذهبی و طایفه‌ای، استوار است. تجربه تاریخی نیز نشان داده است که رژیم صهیونیستی هرگاه در مواجهه مستقیم با مقاومت به نتیجه مطلوب نرسیده، تلاش کرده است با انتقال بحران به درون جوامع اسلامی، زمینه فرسایش قدرت مقاومت را از داخل فراهم سازد.

از نگاه رژیم صهیونیستی، حزب‌الله صرفاً یک بازیگر لبنانی نیست، بلکه بخشی از محور مقاومت در سطح منطقه محسوب می‌شود. به همین دلیل، حملات نظامی به لبنان تنها با هدف وارد کردن خسارت به یک جریان سیاسی یا نظامی صورت نمی‌گیرد، بلکه در چارچوب تضعیف شبکه‌ای گسترده از نیروهای مقاومت در منطقه

تعریف می‌شود. در این میان، تل‌آویو به خوبی آگاه است که شکست مقاومت از مسیر جنگ نظامی مستقیم دشوار است؛ ازاین‌رو تلاش می‌کند با ایجاد دوگانه‌های داخلی و تشدید اختلافات مذهبی، زمینه انزوای اجتماعی و سیاسی مقاومت را در داخل لبنان فراهم آورد.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای این راهبرد، بهره‌برداری از اختلافات سیاسی موجود در لبنان است. در شرایطی که بخشی از جریان‌های سیاسی این کشور موضوع خلع سلاح حزب‌ا‌ لله را به یکی از محورهای اصلی منازعات داخلی تبدیل کرده‌اند، رژیم صهیونیستی می‌کوشد از این فضا برای افزایش فشارها بر مقاومت استفاده کند. سکوت یا واکنش‌های ضعیف برخی جریان‌های داخلی در برابر تجاوزات مکرر اسرائیل به خاک لبنان، این تصور را در محافل صهیونیستی تقویت کرده است که می‌توان از شکاف‌های سیاسی و مذهبی موجود برای ضربه زدن به انسجام ملی لبنان بهره گرفت. در واقع، هرچه اختلافات داخلی میان طوایف و گروه‌های سیاسی لبنان افزایش یابد، هزینه اقدامات نظامی رژیم صهیونیستی کاهش پیدا می‌کند.

راهبرد اسرائیل در لبنان بر پایه یک اصل قدیمی استوار است؛ اینکه جامعه‌ای گرفتار منازعات داخلی، توان کمتری برای مقابله با تهدید خارجی خواهد داشت. از این رو، تل‌آویو همواره تلاش کرده است نزاع میان «اشغالگر و ملت لبنان» را به نزاعی میان گروه‌های مختلف لبنانی تبدیل کند. در چنین فضایی، مسئله اصلی یعنی تجاوز خارجی به حاشیه رانده می‌شود و افکار عمومی به سمت اختلافات مذهبی، طایفه‌ای و سیاسی سوق داده می‌شود. این همان الگویی است که در بخش‌های مختلف جهان اسلام نیز بارها مورد استفاده قرار گرفته و نتایج آن چیزی جز تضعیف امت اسلامی نبوده است.

عامل دیگری که به تشدید تنش‌ها دامن می‌زند، پیوند دادن تحولات لبنان با معادلات منطقه‌ای است. رژیم صهیونیستی تلاش می‌کند از هرگونه روند سیاسی که احتمال کاهش تنش‌های منطقه‌ای را در پی داشته باشد جلوگیری کند. در این چارچوب، تشدید حملات به لبنان می‌تواند ابزاری برای پیچیده‌تر کردن فضای مذاکرات و جلوگیری از شکل‌گیری شرایطی باشد که به آتش‌بس پایدار در منطقه منجر شود. از منظر تل‌آویو، استمرار بحران و ناامنی در لبنان فرصت مناسبی برای حفظ فشار بر مقاومت و جلوگیری از تثبیت موازنه‌های جدید منطقه‌ای است.

نکته مهم آن است که پیامدهای این سیاست تنها متوجه لبنان نیست. هرگونه تعمیق شکاف میان شیعه و سنی یا میان طوایف مختلف لبنان، آثار خود را به سرعت در فضای جهان اسلام نیز منعکس می‌کند. لبنان به دلیل جایگاه تاریخی خود در همزیستی مذاهب و حضور جریان‌های متنوع اسلامی، همواره یکی از نمادهای امکان گفت‌وگو و تعامل میان مذاهب مختلف بوده است. از همین رو، تضعیف وحدت داخلی لبنان

می‌تواند به الگویی منفی برای سایر جوامع اسلامی تبدیل شود و پروژه‌های تقریب و همگرایی اسلامی را با چالش مواجه سازد.

امروز بیش از هر زمان دیگری ضرورت دارد که نخبگان دینی، سیاسی و فرهنگی جهان اسلام میان اختلافات داخلی و تهدیدات خارجی تفکیک قائل شوند. تجربه دهه‌های اخیر نشان داده است که رژیم صهیونیستی از هر شکاف مذهبی و سیاسی در جهان اسلام به عنوان فرصتی برای پیشبرد اهداف خود بهره می‌برد. بنابراین دفاع از وحدت ملی لبنان و تقویت گفت‌وگوی میان مذاهب اسلامی، صرفاً یک ضرورت داخلی برای این کشور نیست، بلکه بخشی از راهبرد کلان حفظ انسجام امت اسلامی در برابر پروژه‌های تفرقه‌افکنانه به شمار می‌رود.

در نهایت باید گفت که امنیت لبنان تنها با قدرت نظامی تأمین نمی‌شود، بلکه نیازمند حفظ سرمایه اجتماعی و انسجام میان طوایف و مذاهب مختلف است. هر اندازه جامعه لبنان بتواند اختلافات داخلی را از مسیر گفت‌وگو و تفاهم مدیریت کند، راهبرد رژیم صهیونیستی برای بهره‌برداری از شکاف‌های مذهبی ناکام‌تر خواهد شد. وحدت اسلامی و تقریب مذاهب در چنین شرایطی نه یک شعار سیاسی، بلکه ضرورتی راهبردی برای مقابله با پروژه‌ای است که سال‌هاست بر پایه تفرقه و چنددستگی در جهان اسلام بنا شده است.